

گزارشی که اخیراً شورای راهبردی روابط خارجه منتشر کرد، عملاً همراهی با جریانی بود که ضد ارتباط پایدار با چین است. لذا معتقدم این نهاد نه تنها نتوانسته یک نهاد سیاستگذاری کلان در این عرصه ایجاد کند چون با سیاست کلی نظام در تقابل است، خیلی وقت‌ها هم تأثیر منفی در ارتباط پایدار داشته است

محسوب می‌شدند، این تغییر را درک کردند و به سمت ایجاد ارتباط پایدار با چین حرکت کردند. در شرایطی که ما اخیراً به توافق ۲۵ ساله با چین رسیدیم، کشورهای عربستان و رژیم اشغالگر قدس، از قبل‌تر این تفاهمنامه را داشتند. ما در این عرصه یک مقدار عقب‌تر هستیم، ما جریان جدی در سیاست خارجی داریم که یا از فهم این پدیده عاجز هستند یا اساساً به دلیل نگاه ایدئولوژی که دارند نمی‌خواهند این تغییر را درک کنند. خیلی در مورد نقش ایدئولوژیک در سیاست خارجی صحبت شده است اما عمدتاً شاید ناظر بر ایدئولوژی مبتنی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد. اما یک جریان قوی‌تری در دستگاه و سیاست خارجی (منظور فقط وزارت امور خارجه نیست) وجود دارد که اساساً بودن در جزء بلوک غرب و ایجاد اتحاد پایدار با غرب و بالعکس مواجهه منفی با شرق تبدیل به یک هدف می‌شود به جای اینکه ارتباط با غرب ابزاری برای توسعه محسوب شود؛ یعنی حاضر هستند تمام متغیرهای اقتصادی را برای این هدف نادیده بگیرند.

تفاهمنامه ۲۵ ساله‌ای که چین با عربستان و رژیم اشغالگر قدس دارد، وقتی ایران بخواهد همین امر را با چین داشته باشد، به عنوان فروش کشور، خیانت، ذلت و... شناخته و معرفی می‌شود. این گروه با تمام قوا سعی می‌کنند که مانع ایجاد ارتباط پایدار با چین و مشخصاً شرق شوند و ارتباط تک قطبی با بلوک غرب به عنوان یک امر مقدس برمی‌شمارند، یعنی این اتفاق از ابزار سیاست خارجی، خارج می‌شود و این امر در لایه‌های بالای سیاست خارجی کشور است و فقط منحصر به رسانه‌ها نیست.

در نهادی مانند شورای راهبردی روابط خارجه که یکی از نهادهای تصمیم‌سازی سیاست خارجی است می‌بینیم که این جریان به شکل قوی ظهور و بروز دارد. در تغییر معادله‌ای که عنوان شد، ابتدا چینی‌ها سراغ ایران آمدند، در سفر رئیس‌جمهور چین به ایران در سال ۹۴ اساساً قرار بر این بود که مبدای باشد برای اینکه چین بتواند از ظرفیت ایران برای فروپاشی نظم موجود جهانی بهره ببرد.

شد، اما چون این اتفاق بعد از برجام بود، دولت روحانی خیلی تمایل به این نداشت که روابط پایدار شکل بگیرد. حتی رفتار زشتی با رئیس‌جمهور چین (زمانی که در ایران بود) می‌شود و این باعث می‌شود که رئیس‌جمهور چین سفران اتمام بگذارد و از ایران خارج شود. عملاً چینی‌ها از اینکه بخواهند در پروژه‌های خودشان نقشی به ایران بدهند، ناامید می‌شوند و عملاً گزینه ایران را در معادلات خود حذف می‌کنند.

بعد از آنکه ترامپ از برجام خارج می‌شود، ایران است که به سمت چین حرکت می‌کند. منتها این معادله از آن طرف شکل می‌گیرد و چینی‌ها حاضر نمی‌شوند به خاطر اتفاقات گذشته به ایران اعتماد کنند. طبیعتاً راهبردی که در این خصوص اتخاذ می‌شود این بود که پرونده از دولت گرفته شود و علی‌لاریجانی به‌عنوان نماینده رهبر معظم انقلاب که در عین حال در سیاست خارجی و دولت رابطه خوبی دارد، انتخاب و سعی می‌شود که پرونده ۲۵ سال همکاری ایران و چین جلو برود.

حتی محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت روحانی در گزارش پایانی عملکرد خود با صراحت عنوان کرد «با خوش خیالی، دوستان دوران سختی را در سراب طمع سرازیر شدن شرکت‌های غربی رنجاندیم، اتفاقی که اگر نمی‌افتاد نه دوستان دوران سختی رها می‌کردند و نه با فشار حداکثری دوران ترامپ روبه‌رو می‌شدیم.» چین در دوران تحریم نسبت به سایر کشورها روابط بهتری با ایران داشت. اگر چه محدودیت‌هایی در حوزه بانکی داشت اما چین سعی کرد تا حد امکان با ایران همکاری کند.

به هر حال آن نگاه ایدئولوژیک سبب می‌شود که نتوانیم با چین همکاری مناسبی داشته باشیم. معتقدم ایران امروز به عبور از روزمرگی در ارتباط با چین نیاز دارد، یعنی در این نظم نوین باید جایگاه پیدا کند و این امر باید قبل از این سؤال باشد که چه سیاستی در قبال چین داشته باشیم. باید از روزمرگی عبور کنیم و بتوانیم به راهبردهای بلند مدت و ثابت برسیم.

براین اساس هنوز خروجی قابل قبولی در توافق ۲۵ ساله ایران و چین حاصل نشده است؟

چین برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت در دنیا یکسری محدودیت‌های ژئوپلیتیکی

دولت روحانی در همکاری با چین جدید داشت؟

در سال ۹۴، چین برای دور زدن محدودیت‌های ژئوپلیتیکی به صورت جدی وارد تعامل با ایران